

تکبرگی راه کارگر

روزنامه سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: ارژنگ بامشاد سه شنبه ۲۸ آبان ۱۳۸۱-۱۹ نوامبر ۲۰۰۲ شماره ۱۵۹

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در باره جنبش دانشجویی

پیوند اعتراضات مستقل دانشجویی و اعتراضات مردمی، ترفند حکومت برای محاصره جنبش دانشجویی را درهم خواهد شکست!

برای دومین هفته متوالی دانشگاه‌های کشور صحنه اعتراضات پرشور دانشجویان و دانشگاهیان برای آزادی اندیشه و بیان، نقض حقوق بشر و آزادی زندانیان سیاسی است. این اعتراضات و شعارها و مطالبات مطرح شده از آن جا که آشکارا فراتر از نیات جناح‌های حکومت است، هر دو جناح را به تکاپو انداخته است. دستگاه منزوی و آبرویافته ولایت در عین بسیج دارودسته‌های اجامر و اوباش در سرکوب اعتراضات دانشجویی برای باز گذاشتن راه عقب‌نشینی، بدوی بودن حکم صادره علیه هاشم آقاچری را مورد تاکید قرار داده و جناح اصلاح طلب هم وارد میدان شده و ضمن هشدار و ابراز نگرانی از عواقب گسترش حرکت‌های اعتراضی مستقل دانشجویی در نخستین گام تلاش کرده است این حرکت‌ها را در درون دانشگاه‌ها به زنجیر کشد. در این راستا وزارت کشور دولت خاتمی برگزاری هر گونه راه‌پیمایی را مانند همه موارد پیشین به بهانه "سواستفاده عناصر ضدانقلاب" و "اوضاع حساس کشور" و "مصلحت اندیشی" ممنوع کرده است.

جوانان آزادیخواه! دانشجویان! دانشگاهیان!

جناح‌های حکومت بار دیگر قلب جنبش دانشجویی را هدف گرفته‌اند: دستگاه ولایت با بسیج عناصر مزدور و آلت دست، مقابله مستقیم با این جنبش را هدف قرار داده و اصلاح‌طلبان حکومتی برای خفه کردن دامنه حرکت اعتراضی و فراهم ساختن امکان بهره‌برداری ابزاری از اعتراضات شما برای امتیاز گرفتن از دستگاه ولایت بر سر دو لایحه ارجاعی دولت به مجلس، با هر گونه گسترش این اعتراضات مخالفت کرده است. در عمل کرد جناح‌های حکومت، راز قدرت جنبش دانشجویی بقیه در صفحه ۲

نگاهی به بحران در دولت اسرائیل و انتخابات زودرس

ابراهیم آوخ در صفحه ۳

گذر از طوفان:

جنبش دانش‌جویی و چالش‌های پیش‌روی آن

تقی روزبه

بن‌بست حرکت برمدار قانون اساسی، نهایتاً رخ‌دادهایی چون ۱۸ تیر و فاجعه کوی دانشگاه سهم مهمی در جهت دادن نقد فوق داشتند. تبدیل شدن به بازوی اجرائی بخشی از حکومت و تنزل به سطح تسمه نقاله‌ای برای انتقال مطالبات و انتظارات بالائی‌ها، موجب انشقاق در جنبش دانش‌جویی و انزوای تشکل‌های رسمی در میان بدنه دانش‌جویی گردید. در این قدم‌شخص گردید که افسون اصلاح‌طلبی ثمری جز تهی شدن جنبش دانش‌جویی از جوهره جنبشی-اجتماعی و فاصله‌گیری از آرمان‌های بزرگ و انسانی خود نداشته است.

۳- شروع اعتراض‌های نوین دانشگاه‌ها را، که صدور حکم اعدام آقاچری هم چون نیش تری موجب پاره شدن پوسته پتانسیل اعتراضی و انباشته شده در طی سالیان اخیر گردید، باید آغاز فاز سوم جنبش دانش‌جویی به‌شمار آورد. مشخصات عمومی این فاز را که محصول دوران موسوم به عبور از خاتمی بود، باید در فاصله‌گیری از کلیت نظام با شعار استقلال، آزادی، جمهوری مردمی به‌شمار آورد. دفاع از جمهوری و دموکراسی و قرارگرفتن در برابر کلیت نظام از مشخصه‌های زایش نوین جنبشی است که گرچه هنوز در گام‌های آغازین خود قرار دارد و نیازمند تحکیم و تقویت مواضع خویشتن است، اما به هر حال تا به همین جا با نشان دادن سیمای تازه‌ای از خود، ورود به فاز جدید را به نمایش گذاشته است.

بدیهی است که قرار گرفتن جنبش دانش‌جویی در بستر طبیعی خود به هم‌راه کوله بارسنگینی از تجربیات پربار، به عنوان نقطه امید تازه‌ای درک جنبش ضد استبدادی و آزادی و حتی بالقوه نیروی تازه‌ای برای مدافعان سوسیالیسم و عدالت اجتماعی تلقی شده و دارای اهمیت زیادی است.

برای جلوگیری از هرگونه اغتشاش مفهومی و تک‌جانبه‌نگری در دوره بندی سه گانه جنبش دانش‌جویی، عطف به نکات تکمیلی زیر برای داشتن تصویر دقیق‌تری از جنبش دانش‌جویی واجد اهمیت است. توجه به عرصه‌های مرتبط با جنبش دانش‌جویی، به‌طور اجنتاب ناپذیر مارا وارد وادی بحث حساس نقاط قوت و آسیب‌پذیر

بقیه در صفحه ۲

جنبش دانش‌جویی پس از رکود و وقفه سنگینی که پس از سرکوب کوی دانشگاه و پی‌آمدهای جنبش دانش‌جویی-مردمی ۱۸ تیر دچار شده بود بیرون آمده است. بی تردید وقفه فوق بیش از آن که محصول جنبه فیزیکی سرکوب باشد، ناشی از بحران فکری و تشتت‌های ناشی از سردرگمی در مورد جای‌گاه واقعی جنبش دانش‌جویی و چگونگی تنظیم رابطه‌اش با قدرت سیاسی بوده است. بدون در نظر گرفتن این فاکتور نمی‌توان به راز وقفه‌ای چنین سنگین در شرایطی بس حساس که وجود یک جنبش دانش‌جویی نیرومند و نقش آفرین، بیش از هر زمانی ضروری بود پی برد. تقلیل همه دلایل به توطئه‌های رژیم که هم‌واره وجود داشته و دارد و خواهد داشت، تنها می‌تواند موجب کم‌رنگ کردن علت واقعی و در نتیجه سستی در پیش و زایشی گردد که در تحلیل نهایی نقش آفرینی همه عوامل دیگر وابسته به آن است.

فرازهای جنبش دانش‌جویی:

نگاهی به جنبش دانش‌جویی در ۵ سال اخیر نشان‌دهنده عبور این جنبش از فازهای سه‌گانه زیراست:

۱- فاز نخست را باید در حمایت بی قید و شرط از اصلاح‌طلبان دولتی و محمد خاتمی به‌شمار آورد که در اوج خود چون حزبی برای مشارکت در قدرت، وارد عرصه انتخابات گردید و همت و هدف خود را ارسال نمایندگانی به مجلس شورای اسلامی در قالب جبهه اصلاح‌طلبان و در حمایت از دولت خاتمی قرار داد. در این مرحله مرزبندی با ماهیت و کلیت رژیم جمهوری اسلامی به مثابه یک رژیم مذهبی ماهیتاً ضددموکراتیک وجود نداشت و امید به گشایش دموکراسی از طریق تقویت بخش موسوم به انتخابی حاکمیت و امکان پیش‌روی براساس قوانین نظام موجود، برجسته‌ترین جنبش‌های دانش‌جویی غلبه داشت. از این‌رو باید گفت که در این دوره افسون مردم‌سالاری دینی بخش مهمی از جنبش دانش‌جویی را اسیر و بی‌اثر ساخته بود.

۲- فاز دوم یا فاز انتقالی را باید فاز بازاندیشی، نقد و فاصله‌گیری از اصلاح‌طلبان و موهم پنداشتن معجون مردم‌سالاری دینی دانست که مصادف است با بن‌بست آنان در وصول به شعارها و وعده‌های داده شده. بی‌تردید علاوه بر

دنباله از صفحه ۱ گذر از طوفان ...

جنبش دانش‌جویی می‌نماید که در این جا سعی می‌شود باتوجه به محدودیت گنجایش این نوشته، به طور فشرده جوانبی از آن مورد بررسی قرار گیرد:

الف- بی‌تردید جنبش دانش‌جویی در بررسی محدوده زمانی مورد نظرما، کل یک پارچه و دارای مواضع واحدی نبوده است. بخشی از این جنبش از همان ابتدا هیچ‌گونه توهمی نسبت به ماهیت رژیم و کارکرد اصلاح‌طلبان نداشت. بخش دیگری بسیار زودتر از مقطع فعلی راه خویش را از جریان حاکم در این جنبش جدا کرد و در این راه چه بسا متحمل فشارها و

اعلامیه کمیته مرکزی در باره جنبش دانشجویی

نهفته است: پیوند با مردم! حکومت و جناح‌هایش می‌دانند که اعتراضات دانشجویی تا زمانی که در محدوده دانشگاه‌ها، در متن محاصره خبری موجود محصور بمانند، امکان مهار آن فراهم است؛ می‌توانند نوبتی از این اعتراضات به سود مقاصد گروهی خویش بهره‌برداری کنند، و مانند گرگ‌های گرسنه در انتظار لحظه‌ای بمانند تا اعتراضات از جوش و خروش بیافتند، اما اعتراضات اگر از محدوده دانشگاه‌ها خارج شود و فریاد آزادی‌خواهی نسل جوان با فریادهای در گلو خفه شده ملتی اسیر پیوند یابد، مرگشان فرا رسیده است. حکومت با عمل کرد خویش آشکارا به جنبش دانشجویی نشان داده است که از هر گونه روی کرد این جنبش به سمت توده‌های اعماق وحشت دارد. حکومت با تبدیل حصارها و نرده‌های دانشگاه به مانعی بر سر پیوند اعتراضات دانشجویی با اعتراضات مردمی و جلوگیری از جاری شدن حرکت در سطح جامعه، پوسیدگی و فقدان مشروعیت خود را اعتراف کرده است. حکومت با هشدار علیه کاربست روش‌های افرافانوی در مبارزه برای آزادی اندیشه و بیان، اقیاد در چهارچوب قوانین ظالمانه و استبدادی را مورد تاکید قرار داده است. در این شرایط فراتر بردن دامنه اعتراضات از سطح دانشگاه‌ها، جلب حمایت و پشتیبانی انبوه کارگران، زحمت‌کشان، زنان، روشن‌فکران و ملیت‌های تحت ستم از طریق تکیه بر سرفصل‌های مشترک مطالباتی و گسترش هر چه بیشتر نافرمانی مدنی تنها راه درهم شکستن حلقه محاصره‌ای است که جناح‌های رژیم به دور اعتراضات دانشجویی کشیده اند.

ایرانیان آزادیخواه خارج از کشور!

رژیم نابه‌هنگام، قرون وسطایی و آزادی‌ستیز جمهوری اسلامی محکوم به نابودی است. حمایت گسترده از مبارزات دانشجویان و دانشگاهیان کشور، حمایت از استقرار آزادی و عدالت اجتماعی در ایران است. جوانان آزادی‌خواه خود را در برابر تیغ سرکوب حکومت تنها نگذاریم! با برپایی اجتماعات اعتراضی حمایتی، تشکیل کمیته‌های همبستگی و هر روش دیگری که ممکن است پشوانه جهانی مبارزه دانشجویان ایران باشیم.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

دوشنبه ۲۷ آبان ۱۳۸۱ - ۱۸ نوامبر ۲۰۰۲

زندانی‌های مضاعفی گردید. بنابراین آنچه که در این جا مبنای تقسیم‌بندی مراحل فوق‌ترارگرفته است روند تحولات مسلط برجانبش دانش‌جویی بوده است.

ب- هیچ جنبش واقعی و از جمله جنبش دانش‌جویی نمی‌تواند اقدامات جمعی خود را صرفاً در قالب نهادهای رسمی زندانی نماید. البته بهره‌گیری از نهادهای رسمی در شرایط بس ویژه‌ای که عمده نیروی این نهادها از پائین و بالا دست خوش‌دگرگونی شده باشند برای مدتی حاکمیت و ماشین سرکوب را غافل‌گیر می‌سازد و این فرصت مهمی است برای بهره‌گیری از قالب‌های این نهادها در راستای یافتن بسترهای جای‌گزین مناسب و تکمیلی دیگر. اما اگر به این قالب‌ها بیش از یک فرصت ناپایدار نگریسته شود، بی‌راهه جدیدی گشوده می‌شود. هیچ جنبشی بدون ساختار شکنی و قرار دادن شالوده‌های خود بر ساختارهای نوین اگر نه امکان‌پارگرفتن، دستکم امکان تداوم و پویای خویش را از دست می‌دهد.

ج- در شرایط کنونی تحول بس خود ویژه‌ای در جنبش دانش‌جویی در حال رخ دادن است. از یک سو تشکیلات دفتر تحکیم وحدت، که همین یک سال و اندی پیش، کودکانه و سرمست از القانات اصلاح‌طلبان، در پی سراب "وفاق ملی"، بوسه و گل تقدیم شکنجه‌گران کارکشته و دشمنان قسم‌خورده آزادی از قبیل حسین شریعتداری می‌کرد، و در طی سالیانی چند به دلیل چسبندگی‌اش به اصلاح‌طلبان دولتی، روند انزوا و افت سنگین و لاجرم انشقاق و انفعال را از سر می‌گذراند، با پوست اندازی و هم‌راه کردن خود با بدنه دانش‌جویی مجدداً وارد صحنه جنبش دانش‌جویی شده است. بی‌تردید همان‌گونه که اشاره شد بهره‌گیری از ساختارهای رسمی در شرایط معینی می‌تواند به‌عنوان ابزار پارگرفتن و تولد دوباره جنبشی به کار گرفته شود. اما جز در شرایط بحران انقلابی و وضعیتی که رژیم توان خود را برای حکومت کردن از دست می‌دهد، قادر نیست به استحاله کامل قالب‌های رسمی مبادرت ورزد. پیوستن بخش‌های مختلف جنبش دانش‌جویی به یک‌دیگر در شرایط کنونی و بهره‌گرفتن از نهادهای کمابیش از درون تهی شده توسط این جنبش گرچه درگام‌های نخستین می‌تواند به نیرومندشدن و گسترش این جنبش یاری رساند، اما اگر بیش از حد معینی بر ساختارهای موجود اصرار شود، بی‌تردید خود به پای‌بند جدیدی برای جنبش دانش‌جویی و تکوین مراحل آن تبدیل می‌شود.

د- تاکید بر حفظ خصلت خودجوش و خودانگیخته برای تداوم و تقویت سیمای خویش به‌عنوان یک جنبش اجتماعی، و دست یافتن به ساز و کارهای دموکراتیک و جنبشی-مشارکتی با حضور تعداد هر چه بیش‌تری از دانش‌جویان باهدف مداخله در تدوین استراتژی و تاکتیک

جنبش و کنترل رفتارهای سیاسی مسئولان و و گردانندگان برگزیده، دارای اهمیت بس ویژه‌ای است. علاوه بر این جنبش دانش‌جویی در تکوین بلوغ تئوریک-فکری خود لازم است بر یک فریب مبتنی بر دوگانگی کاذبی که اصلاح‌طلبان از همه رنگ، در جا انداختن آن نقش به‌سزایی داشتند و دارند غلبه نماید: این دو راهی کاذب بر تقابل مصنوعی جنبش و جامعه مدنی (که در نزد آنان بر ساختارهای رسمی و قانونی موجود استوار بوده است) قرار دارد. در این بینش بی‌نیاز به تحلیل مشخص از پدیده مشخص، اولاً- جنبش ذاتاً غیر مدنی و الزاماً خشونت‌آمیز تلقی شده است و حال آن‌که پاگیری و قوام یک جنبش علیه بربریت حاکم و سنت به‌شدت تسلیح شده، خود بخش مهمی از روند بازتولید مدنیت و روند دمکراتیزاسیون محسوب شده و حتی با دور شدن از خصلت واکنشی و تلاش برای به‌کارگیری تاحدممکن اشکال مسالمت‌آمیز در خدمت تکوین روند عمومی جامعه مدنی قرار می‌گیرد و ثانیاً- ساختارهای رسمی و قانونی معادل مدنیت تلقی شده و خروج از آن به منزله سقوط به ورطه هرج و مرج، مبارزات توده‌وار و پوپولیستی و خارج از محدوده مبارزه مدنی تلقی می‌شود. و حال آن‌که می‌دانیم در جامعه ما که به دلیل دیرپائی و جان‌سختی نظام‌های استبدادی و فقدان سنت آزادی، هم نهادهای رسمی و مستقلی که مدافع حقوق صنفی و سیاسی شهروندان باشند تقریباً وجود خارجی ندارند، و هم تاکید بر خصلت جنبشی به هیچ‌وجه به معنای دست‌کم گرفتن اهمیت سازماندهی و تقویت نهادهای غیر رسمی و توده‌ای در برابر نهادهای رسمی و زرد موجود نیست. از این رو جنبش دانش‌جویی مثل هر جنبش اصیل دیگر باید هم‌واره با وسوسه لازم از تکیه یک‌جانبه (و البته نه بی‌اعتنایی به بهره‌گیری از نهادهای موجودی که گاه می‌توانند دارای پتانسیل و ظرفیت معینی باشند) به نهادهای رسمی پرهیز کند. چرا که عموماً این نهادها می‌توانند حتی در بهترین حالت، مبنای مناسبی برای اعمال نفوذ و مداخله حاکمیت و نیروهای وابسته به آن بشمار آیند.

ه- جنبش دانش‌جویی به منزله جزئی از جنبش عمومی و روشن‌گرانه، بی‌گمان متأثر از روند جنبش عمومی از یک سو و تحولات فکری-تئوریک روشن‌فکران پیش‌رو و اثر گذار، اعم از داخلی و بین‌المللی، از سوی دیگر است. و در همین رابطه باید گفت که جنبش دانش‌جویی با تأخیری قابل درک، در شرایطی وارد فاز سوم خود می‌شود که مدت‌هاست بخش بسیار بزرگی از جامعه آن‌را شروع کرده است. از این زاویه می‌توان گفت که وجه مسلط بر جنبش دانش‌جویی در چند سال گذشته به دلیل چسبندگی

بقیه در صفحه ۳

خود به تحولات درون حاکمیت نه فقط نتوانست نقش پیش رو و درخوری را ایفاء کند، بل که هر نقد از خودی اگر این کرختی بیش از حد و ریشه‌های آن را مورد باز بینی قرار ندهد یک نقد نا پیگیر خواهد بود. علاو بر این فاز جدید درشرایطی شروع می‌شود که از یک جانب رژیم جمهوری اسلامی در اوج تضادهای درونی خود قرار دارد و از جانب دیگر در همان حال جناح تمامیت‌گرا برای نجات حاکمیت و موقعیت متزلزل خود، برآن شده است تا با برافراشتن سیاست مشت آهنین به سرکوب کامل جنبش آزادی و رهایی مبادرت ورزد. بی‌تردید جنبش دانش‌جویی ضمن بهره‌مندی از خلأ ناشی از منازعات بالایی‌ها در راستای عرض اندام کردن خود، در عین حال باید با درنظرگرفتن تجربه ۱۸ تیر ۷۸ که یک پارچگی جناح‌های حکومتی را در برابر جنبش دانش‌جویی به نمایش نهاد، برآسیب‌های ناشی از هرگونه حساب بازکردن برای بخش‌هایی از حاکمیت حساسیت لازم را داشته باشد.

از سوی دیگر ردیای نظریات برخی صاحبان اندیشه در ضرورت گشودن جبهه سوم، تأکید بر جمهوری و دمکراسی و مرزبندی با هردو رژیم استبداد مذهبی و موروثی در جنبش دانش‌جویی کمابیش مشهود است. با این همه، یک نقد پی‌گیر و قاطع از نظام حاکم و ارائه نظام جای‌گزین باید از مرحله شکل و جمهوری و طرح کلی و تجریدی آزادی فراتر رفته و محتوای اقتصادی و اجتماعی این جمهوری را نیز در بر گیرد. نقد رژیم جمهوری اسلامی - هردو جناح - از زاویه سیاست تعدیل ساختاری و خانه خراب کن از یک‌سو و نقد نظام سرمایه داری جهانی و محتوای نظم نوین جهانی براساس "دمکراسی آمرانه" و حکومت‌های کارگزاری و به عنوان نظامی عمیقاً تبعیض‌آمیز اهمیت زیادی در روی کرد جنبش دانش‌جویی به دمکراسی و ایفای نقش پیش‌رو بودن خواهد داشت.

و- بی‌گمان جنبش دانش‌جویی، تنها ماندن خود در برابر رژیم هار و یک‌پارچه شده جمهوری اسلامی درجنبش ۱۸ تیرماه ۷۸ را به خوبی به یاد دارد. هم چنین همه بیاد داریم وقتی که کم‌تر از یک‌سال پیش جنبش معلمان درطی تظاهرات خود، وقتی درمقابل دانشگاه تهران باطرح شعار دانش‌جو-معلم پیوندتان مبارک، دانش‌جویان را به حمایت از خواست‌های خود فراخواند، پاسخ درخوری دریافت نکرد. از همین زاویه، نگاهی به روند پاگیری و سرکوب جنبش‌های گوناگون اجتماعی نشان می‌دهد که ناهم‌زمانی خروش و حرکت اقشار گوناگون اجتماعی و عدم پیوند آن‌ها با یک‌دیگر یکی از ضعف‌های بزرگ جنبش مردم را تشکیل می‌دهد که همین مسأله فرصت و امکان مناسبی برای

سرکوب جداگانه هر کدام از آن‌ها توسط رژیم را فراهم ساخته است. از این‌رو باید خاطر نشان ساخت که بدون طرح و دفاع فعال از مطالبات مشخص هر کدام از این اقشار و پیوند آن‌ها با خواست کلان و فراگیر آزادی و به موازات آن، پیوند حرکات و خیزش گردان‌های پراکنده جنبش توده‌ای با یک‌دیگر، راه رهایی از بختک نظام تاریک اندیش و هستی سوز کنونی فراهم نمی‌شود. از سوی دیگر جنبش دانش‌جویی به دلیل در برداشتن مختصات ویژه‌ای که از ترکیب فاکتورهای مهمی چون حامل اندیشه‌های نو و روشن‌گرانه بودن از یک‌سو و رنج بردن از تاریک اندیشی و سرکوب آزادی‌ها از سوی دیگر، بافت طبقاتی برخاسته از لایه‌های محروم پائین و متوسط روبه پائین، بحران گسترده اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه، احساس بی‌آیندگی و مسدود بودن تحرک و جابه‌جائی طبقاتی رو به بالا، مشاهده انحطاط و زوال جامعه به‌هم‌راه وقوف بر علل آن، نشأت می‌گیرد و همه این‌ها در پیوند با پشتوانه‌ای نیرومند از سنت‌ها و تجربه‌های مبارزاتی، دارای افق و پتانسیل لازم برای ایفای نقشی فراتر از نگاه صرف به مطالبات صنفی خود است. این پتانسیل به‌اضافه گستردگی و سازمان‌یافتگی نسبی این قشر اجتماعی که در عین حال در اقصا نقاط شهرهای کوچک و بزرگ کشور پراکنده است، آن‌هم درشرایط فقدان سایر تشکلهای صنفی و سیاسی استخوان‌دار، نقش و جای‌گاه ویژه‌ای به این قشر داده است که می‌تواند به عنوان مخمری درتقویت جنبش عمومی نقش آفرینی کند.

و- برای ایفای نقش فوق جنبش دانش‌جویی نمی‌تواند، منتظر الحاق دیگر لایه‌ها و اقشار به‌خود باشد. برعکس ایفای این نقش در گرو ترکیب مطالبات اقشار گوناگون شامل جنبش‌های اجتماعی کارگران، معلمان و زحمت‌کشان به‌حاشیه رانده شده، زنان، دانش‌آموزان و جوانان، خلق‌ها و محیط زیست..... است. واقعیت آن است که بدون این تلفیق نه دمکراسی معنای واقعی خواهد داشت و نه جنبش دانش‌جویی می‌تواند از منفرد ماندن و سرکوب شدن درامان به‌ماند.

ح- هم‌اکنون جنبش دانش‌جویی با اعلام حضور مجدد خود، در سیمای متفاوتی از گذشته، در برابر مخاطرات و آزمون بس بزرگی قرار گرفته است. استواری در هدف و استراتژی برآمده از آن، انعطاف در تاکتیک‌ها و تلفیق ماهرانه امکانات علنی و قانونی با فراقانونی، تعیین گام به‌گام شعارها و هدف‌های مرحله‌ای، یافتن بستر و ساز و کار ادامه کاری، قاطعیت درپی‌گیری خواست‌های آزادی‌طلبانه ضمن تلاش برای بهانه ندادن به سرکوب رژیم، خنثی کردن تلاش‌های اصلاح‌طلبان برای کنترل این جنبش که اکنون هم‌چون ولی‌نعمتان جنبش دانش‌جویی سخن می‌گویند و تلاش می‌ورزند تا با زندانی کردن این جنبش در درون دانشگاه‌ها و دیکته کردن تمایلات خود به

نگاهی به بحران در دولت اسرائیل و انتخابات زودرس

ابراهیم آوخ

بالاخره بحران اقتصادی در اسرائیل که فشار طاقت

فرسائی بر طبقات پائین وارد کرده است و هم چنین عدم امنیت در جامعه، منجر به بحران سیاسی و بهم خوردن ائتلاف حکومتی در اسرائیل شد، حزب کارگر در پی اعتراض به بودجه سال جدید و به‌طور مشخص به بهانه بودجه مربوط به شهرک‌های یهودی‌نشین در منطقه خودمختار فلسطین، ائتلاف حکومتی خارج شد.

آریل شارون پس از یک هفته تلاش بی نتیجه برای ائتلاف با راست افراطی با انتخابات زودرس موافقت کرد، آریل شارون که با بیرون رفتن حزب کارگر از ائتلاف و در نتیجه با از دست دادن ۲۵ رای در پارلمان در اقلیت قرار گرفته است حتی اگر با راست‌های افراطی که ۷ نماینده در مجلس دارند هم به توافق می‌رسد باز هم اکثریت ضعیفی می‌بود، شارون با جلو انداختن انتخابات در واقع جواب مثبت به راست‌های افراطی را داده بقیه در صفحه ۴

آن‌ها آنان را هم چون ابزار خدماتی خود در برابر تعرضات جناح دیگر به‌کار گیرند، اهمیت زیادی در عبور از گذر طوفان دارد. از سوی دیگر عقب‌نشینی جناح حاکم که با هدف ایجاد ارباب، حکم محکومیت اعدام آقاجری را صادر کرده بود، با غافل‌گیر شدن در برابر خیزش جنبش دانش‌جویی و موج گسترده محکومیت بین‌المللی و شکاف‌های درونی خویش-چنان‌که قرائن و شواهد نشان‌گر آن است- اجتناب ناپذیر است. با این همه اگر بپذیریم که در شرایط کنونی سیاست سرکوب امری فراگیر بوده و بسیار فراتر از این یا آن مورد است، و عقب‌نشینی موردی رژیم بی‌تردید با تهاجمات دیگری برای درهم کوبیدن جنبش دانش‌جویی هم‌راه خواهد شد، در آن صورت به اهمیت تأکید جنبش دانش‌جویی بر خواست‌های فراموردی و قراردادن پایه‌های مقاومت بر مطالبات پایه‌ای از یک‌سو و اهمیت پیوند این جنبش با سایر جنبش‌ها و از جمله جوانان و دانش‌آموزان و کارگران و معلمان ... از دیگر سو پی خواهیم برد. هم‌اکنون صدای جنبش دانش‌جویی که از حمایت استادان و مدرسان دانشگاه‌های نیز بهره‌منداست، در پهنه کشور و در سطح بین‌المللی، پژواک پرتینینی یافته است و در صورت تداوم آن-که به‌درستی مهم‌ترین دغدغه لحظه حاضر را تشکیل می‌دهد- پژواک به مراتب پرتینین‌تری خواهد داشت.

جامعه طوفانی و بحران زده ما درگذر از طوفان و رسیدن به ساحل آزادی و رست‌گاری به جنبش دانش‌جویی رزمنده و هوشیار نیاز فراوانی دارد. ۱۸ نوامبر ۲۰۰۲

دنباله از صفحه ۳ نگاهی به بحران.....

است که خواهان آن بودند، راست افراطی از شارون می‌خواهد که قرارداد صلح اسلو و پیشنهاد امریکا برای تشکیل مرحله‌ای دولت فلسطین تا سال ۲۰۰۵ را رد کند، شارون حتی در صورت هم‌دلی با آن‌ها، از آن‌جا که فردی است پراگماتیست نمی‌تواند چنین پیشنهادی را قبول کند، زیرا چه در صحنه بین‌المللی و چه در رابطه با آمریکا دچار مشکلات جدی می‌شود.

با نگاهی به ترکیب نیروها در پارلمان اسرائیل، کنسه، می‌توان به خوبی وضع شکننده آراء را دید، از ۱۲۰ کرسی مجلس دقیقا ۶۰ کرسی آن متعلق است به راست از میانه تا راست افراطی و ۶۰ کرسی دیگر از آن لائیک‌هاست، از حزب انتخاب دمکراتیک تا حزب کمونیست، که در این بین بیش‌ترین آراء از آن حزب کارگر با ۲۵ کرسی و سپس حزب لیکود با ۱۹ کرسی و حزب شاس با ۱۷ کرسی، حزب مرتز حزب لائیک طرفدار صلح ۱۰ کرسی و سپس دیگران.

درحالی‌که برای ۲۸ ژانویه تاریخ انتخابات زودرس اعلام شده است احزابی که در ائتلاف اتحاد ملی به‌رهبری آریل شارون بوده‌اند باید تا قبل از انتخابات رهبری جدید خود را انتخاب کنند، در حزب لیکود بین آریل شارون و بنیامین ناتان‌یاهو و در حزب کارگر بین رهبر فعلی آن بنیامین بن الیازر و رقبایش حیم رامون سندیکالیست سابق و هم چنین عموام میت‌زنا که قبلا شهردار حیفا بوده است تا ۱۹ نوامبر باید تعیین تکلیف شود، حزب کارگر آزمون سختی در ژانویه ۲۰۰۳ در پیش دارد، این حزب که تلاش داشت خودش را به‌عنوان حزبی طرف‌دار صلح نشان دهد با شرکت در دولت آریل شارون در ۲۰ ماه گذشته و همکاری‌اش با حزب لیکود چهره‌اش را خدشه دار کرد، براساس نظر سنجی‌های اولیه این حزب در حال حاضر نسبت به گذشته هم عقب‌تر رفته است، لذا این حزب باید در این مدت زمان کوتاه آترناتیو خود را در مقابل حزب لیکود قرار دهد تا بتواند افکار عمومی که به‌خاطر عملیات انتحاری حماس و جهاد اسلامی برانگیخته شده است را متقاعد کند و آن‌ها را به‌سوی خود بکشد، احتمال می‌رود که اگر جناح راست حزب کارگر در نبرد داخلی حزب برنده شود، جناح چپ این حزب با حزب مرتز که حزبی لائیک و طرفدار صلح است فراماسیون جدیدی درست کند و با این فراماسیون جدید وارد کارزار انتخاباتی گردد، حزب ارتودوکس شاس که در حال حاضر ۱۷ کرسی در پارلمان دارد احتمالا بازنده‌ترین حزب در انتخابات آینده اسرائیل باشد، زیرا رهبر پر نفوذ این حزب آریل شارون پس از این‌که به‌دلیل فساد مالی به‌زندان محکوم شد، از فعالیت سیاسی کنار کشید و جانشین او الی‌ایزاهی وزیر داخله دولت شارون شخصیت و توان هدایت و سازمان‌گری او را ندارد، بنابراین احتمال می‌رود که رای‌دهندگان این حزب به‌سمت لیکود جهت‌گیری کنند.

برخلاف حزب کارگر و شاس، حزب لیکود امید دارد که بتواند از انتخابات زودرس علیرغم کارنامه بد اقتصادی و امنیتی شارون به نفع خود بهره‌برداری کند، شرایط مجموعاً برای حزب لیکود به‌دلیل هم‌سوئی غیر مستقیم حماس و جهاد اسلامی و انجام عملیات انتحاری از یک‌طرف و پیروزی بوش در انتخابات آمریکا از طرف دیگر، مساعدتر از دیگران است.

در حال حاضر و به‌دلیل ترکیب جدید دولت شارون، وضعیت مردم در سرزمین‌های فلسطینی فاجعه‌بارتر از گذشته خواهد بود هر چند در دولت ائتلافی قبلی هم برای آن‌ها فرجی نبود، هم‌اکنون در اسرائیل و در چارچوب انتخابات مجلس نبردی جدی بین نیروهای طرفدار صلح و نیروهای جنگ طلب و استعمارگر در جریان است، این‌که در انتخابات ژانویه آینده چه نیروئی در پارلمان به اکثریت برسد، چشم‌انداز صلح را تغییر خواهد داد.

آیا صلح عادلانه در خاورمیانه برقرار خواهد شد؟ آیا مردم فلسطین به حقوق حقه خود خواهند رسید؟ طبعاً بخشی از پاسخ به این سوال‌ها، به همت نیروهای صلح طلب و عدالت خواه در سطح جهان برمی‌گردد!

یاد صفر قهرمانیان سمبل استواری و پایداری در برابر استبداد گرامی باد!

خبر کوتاه بود: صفر قهرمانیان صبح یکشنبه ۱۹ آبان در بیمارستان ایرانمهر تهران بدرود حیات گفت. صفرخان قدیمی‌ترین زندانی سیاسی ایران و جهان، و سمبل استواری و پایداری در برابر استبداد بود. زندگی صفرخان که ۳۲ سال از عمر خود را در زندان ستمشاهی سپری کرد، و سرانجام نیز با قیام پرشکوه مردم از بند رهایی یافت، برای حداقل چهار نسل از مبارزان سیاسی ضد استبداد یک سرمشق بی‌نظیر از ایستادگی و "نه" به خودکامگی است. در کشوری که فرمانروایان، برتر از قانون و مظهر اراده خدا بر زمین تلقی می‌شوند، برای همه آنان که به آینده‌ای رها از تباهی و پلشتی‌های بی‌پایان مستبدان حاکم می‌اندیشند، صفر قهرمانیان و پیکار او، خلق و خوی انسانی او، عزت و غرور آزادمشانه او، و در یک کلام: زندگی او، منبع گرانقدر الهام است و خواهد بود. در سیلاب رونده تاریخ برای مستبدان ستمگر و خودکامه ارمغانی جز ننگ و بدنامی نمی‌ماند. تاریخ مامن قهرمانانی است که بی‌ریا و بدور از غوغا، زندگانی خویش را با تلاش و پیکار در راه آرمان‌های پرشکوه انسانی و در راه آزادی سپری می‌کنند. صفر قهرمانیان، از سلاله انسان‌هایی است که در حافظه تاریخ ایران از یاد نخواهد رفت.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) درگذشت صفر قهرمانیان را به خانواده، دوستان و دوستداران وی تسلیت می‌گوید. یادش گرامی باد.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

دوشنبه ۲۰ آبان ۱۳۸۱ - ۱۱ نوامبر ۲۰۰۲

اعتراض علیه حکم اعدام هاشم آقاچری را به اعتراض علیه اعدام و مبارزه

برای آزادی همه زندانیان سیاسی گسترش دهیم!

موج گسترده‌ای از اعتراض به حکم ضد انسانی صادر شده از سوی دستگاه قضایی برای هاشم آقاچری دانشگاه‌های ایران را فرا گرفته است. دانشجویان و دانشگاهیان حکم صادره را به حق نشانه دشمنی آشتی‌ناپذیر حکومت اسلامی با آزادی‌اندیشه و بیان می‌دانند. و خواستار لغو این حکم و آزادی نامبرده از زندان، و تضمین آزادی انتقاد و بیان هستند.

سازمان ما که همواره مخالفت قاطع خود را با هر گونه سلب آزادی‌اندیشه و بیان اعلام کرده و خواستار لغو قطعی حکم اعدام است، طبعاً از اعتراض بحق علیه نظم موجود و از مبارزه برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی پشتیبانی می‌کند و خواستار تشدید اعتراضات تا سرنگونی نظام جمهوری اسلامی است.

صدور حکم اعدام برای عضو رهبری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در کنار دستگیری‌های اخیر جای کمترین تردیدی باقی نمی‌گذارد که تهاجم کنونی از سوی تمامیت‌خواهان حرکتی سازمانیافته است به قصد پایان دادن به شکاف در درون حکومت و سرکوب بخشی از اصلاح‌طلبان. دستگاه قضایی آلت دست ولی‌فقیه است. قابل تصور نیست که این دستگاه بدون کسب اجازه از ولی‌فقیه به صدور حکم اعدام برای هاشم آقاچری مبادرت کند. تهدیدهای پی‌در پی مافیای مطبوعاتی تمامیت‌خواهان و طرح لزوم "اعلام وضعیت فوق‌العاده"، پیش‌بینی وقوع حوادثی نظیر "حوادث پر حرارت خرداد و تیر ۶۰"، و هشدار اصلاح‌طلبان حکومتی در باره فعال شدن دوباره "غده سرطانی" سازمان ده قتل‌های زنجیره‌ای این بار در قوه قضاییه، احتمال "دستگیری صدها تن از اصلاح‌طلبان"، سازماندهی "تاریکخانه‌های جدید و مخفی" در کنار واکنش صریح ولی‌فقیه در نفی لوایح پیشنهادی دولت خاتمی، جای تردی باقی نمی‌نهد که در پشت تهاجمات اخیر بیت رهبری و شخص سید علی خامنه‌ای قرار دارد. تمامیت‌خواهان که در اوج انزوا و رسوایی دست و پا می‌زنند، در شرایطی که حمله نظامی آمریکا به عراق هر لحظه نزدیک‌تر می‌شود، شمشیرها را تماماً از رو بسته‌اند.

در شرایط کنونی اعتراض به احکام ظالمانه قوه قضاییه و اقدامات سرکوبگرانه دستگاه ولایت به شرطی می‌تواند نویدبخش فرجام روشنی باشد که از دایره جناح‌های حکومتی و خط‌قرمزها و امتیازطلبی‌های آن‌ها فراتر رود. جنبش دانشجویی در شرایط تشدید شکاف در میان حکومتیان، با طرح شعار آزادی همه زندانیان سیاسی، آزادی بی‌قید و شرط‌اندیشه و بیان، اجتماعات، تحزب و تشکل و لغو اعدام می‌تواند بار دیگر در نقش پیش‌تاز جنبش عمومی آزادیخواهی قرار گیرد. اما روشن است که برای تداوم اقدامات اعتراضی و بویژه برای موثر ساختن آن حضور نیروی اصلی خواهان تغییر یعنی اکثریت توده‌های محروم و کارگران و زحمتکشان از اهمیت حیاتی برخوردار است. جلب همدلی و همبستگی عموم لگدمال‌شدگان و ستم‌دیدگان این نظام و کمک به حضور موثر آنها در صحنه اعتراض در ترکیب با بهره‌برداری هوشیارانه از تشدید تخاصات جناحی است که می‌تواند زمینه را برای فراوییی اعتراضات از محدوده‌های مورد نظر جناح‌های رژیم فراهم سازد.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر